

فرایند همبستگی ملی و تشکل اراده ملت

علی اصغر سلیمی

a.salimi@web.de

۱۲ ژوئن سال ۲۰۰۸ میلادی



این نوشتار به ۱۲۶مین آئین زادروز دکتر مصدق تقدیم می‌گردد

اول: طرح مسئله

دوم: برخی از پرسشهای اساسی

سوم: ضرورت همبستگی ملی

چهارم: پشتوانه نمادین و تبارشناسی همبستگی ملی،

آموزه‌ها و نقش شخصیت مصدق

پنجم: جهات و فرایند همبستگی ملی و فراروئی آن به یگانگی ملی

ششم: همبستگی ملی از نگاه آسیب شناختی

هفتم: یگانگی ملی نهادینگی و تداوم آن در تشکل اراده ملت

اول: طرح مسئله

همبستگی ملی همچون دیگر مباحث و مقولات مهم و مبرم سیاسی و اجتماعی در طی سالیان طولانی گاه هنگام برآمد جنبشهای مردمی و نیز در شرایطی که خفقان و سرکوب و انسداد سیاسی سایه مرگبارش را بر جامعه پهن کرده است، مورد بررسی و ارزیابی و تاکید و توجه آگاهان سیاسی و جنبش روشنگری واقع گردیده است. همبستگی ملی به لحاظ ترکیب ساختاری - لغوی شامل دو واژه همبستگی و ملی است. قبل از اینکه به ضرورت و فرایندها و شکلهای آن پرداخت شود، با دقت در جهات موضوعه و معنایی این دو واژه و ترکیب آن برخی نکات مهم یادآوری می‌شود

در اساس، پدیده همبستگی کلی است متشکل از و مشتمل بر شهروندانی با فردیت نهادینه شده که چه بطور مستقل و بدون واسطه و چه از طریق احزاب و سازمانهای مدنی و صنفی یعنی بطور باواسطه گرد هم می‌آیند تا دموکراسی را تحقق بخشند

- واژه همبستگی قبل از هرچیز در جوهر معنائیش امری نسبی است و نه مطلق و در سطوح و میزانهای گوناگون در همگامی و همفکری اشخاص و جریانهای سیاسی و سازمانهای مدنی و یا قشرهای اجتماعی و گروههای مردمی قابل مشاهده است. در برخی از جامعه‌ها حد معینی از اتحادها و ائتلافهای نیروهای سیاسی می‌تواند منجر به کسب موفقیت و استقرار نظام دموکراتیک گردد، در حالی که همان میزان و ابعاد همکاری و اتحاد در جوامعی که خفقان و سرکوب و ساختار بازدارنده شدت و انسجام بیشتری دارد، کارآمد نیست

- واژه همبستگی در این ترکیب یعنی در کنار واژه ملی (و ملت) بعنوان یک مقوله سیاسی و جامعه شناسی شامل مفاهیم همپرسی و همفکری، همبختی و همدلی، همگامی و همکاری است. ایجاد همبستگی و اتحاد وسیع در جامعه مان را بدون تحقق این امور و روندها نمی‌توان متصور شد

- پدیده چند جانبه و وسیع همبستگی در یکایک جهات فکری - فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و روانی و ساختاری - سازمانیش باید از طریق طرح و اجرای پروژه‌های گوناگون در جامعه تحقق یابد. جامعه ما هم اکنون در امر تدارک این پروژه‌هاست. پرداختن به این موضوع را در این نوشتار دنبال خواهیم کرد

- واژه ملی منسوب به مقوله ملت می‌باشد که از سوئی شاخص جامعیت و فراگیر بودن همبستگی در چهارچوب جغرافیائی کشورمان و از سوئی دیگر بیانگر دیگر ویژگی‌های همبستگی است و با واژه ملت (ناسیون) ذریب است. واژه ملت و ملی برعکس واژه‌های امت، مردم مسلمان و مکتبی، ملت باستانی، خلق قهرمان، و غیره به یخشنها و لایه‌های مسلمان و مکتبی و یا مشروطه خواه و سلطنت طلب و یا صرفا کارگران و زحمتکشان سروکار ندارد، بلکه شامل همه ایرانیان یا هر دین و مسلکی و اندیشه‌ای و هر موقعیت طبقاتی و اجتماعی و شامل همه اقوام و اقلیتها می‌گردد. از این رو عبارت همبستگی ملی که اکنون در بین نیروهای دموکرات و آزادیخواه کشورمان مورد توجه و تاکید قرار گرفته است، خود نشانگر مرحله‌ای از رشد و آگاهی و شعور و نیاز اجتماعی امروز ایران است

دوم: پرسشهای اساسی درباره همبستگی ملی در ایران

- آیا زمینه‌های اولیه و حداقل فرهنگی و فکری جهت تحقق همبستگی ملی در ایران فراهم آمده اند؟

- آیا یکصد سال پس از وقوع انقلاب مشروطیت و در خلال فرایندهای بغرنج و متناقض گاه انقلاب و گاه اصلاحات تدریجی و عمدتاً اختناق و سرکوب زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی همبستگی ملی در ایران امروز پی ریخته شده‌اند؟

- کدام میزان از انسجام و گسترش فرایند همبستگی ملی و جنبش سرتاسری ملی ایرانیان می‌تواند به تحول ساختار شکنانه منجر گردد، نظام ولایتی جمهوری اسلامی را درهم شکند، منجر به برپائی دولت حقوق مدار و حاکمیت ملی گردد و دموکراسی را به ارمغان آورد؟

- نقش بازدارنده و ویژه اقتصاد نفت - محور تا چه پایه بر فرایند قراروئی همبستگی ایرانیان تأثیر منفی می‌نهد؟

- کدامین اختلافها و اختلالها به لحاظ فکری، فرهنگی و اجتماعی و روانی فرایند قراروئی را به تاخیر انداخته اند؟

- ذخیره‌ها و پشتوانه‌ها و تصمیمات آگاهانه جهت تغییرات در آرایش قوا در صحنه و چیدمان سیاسی - اجتماعی کنونی کدامند؟

- جمهوری اسلامی در سالهای اخیر علیرغم دچار شدن به بحرانهای مشروعی و کارآمدی و ضعف همبستگی درونی رژیم چگونه و با چه اقداماتی به تخریب همبستگی ملی ایرانیان مبادرت کرده است؟

- حوادث جهانی و منطقه‌ای در سالهای اخیر و بخصوص رویدادهای منطقه اعراب و اسرائیل، حوادث عراق و افغانستان و نوع جدید ادامه جنگ سرد بین روسیه و آمریکا چه تأثیراتی بر فرایند پیچیده تر همبستگی ملی در کشورمان داشته‌اند؟

این پرسشها مشتی از خروار سئوالاتی است که درباره همبستگی ملی پیشاروی ما قرار دارند. چه بسا ریزتر و دقیقتر کردن این پرسشها خود جنبه‌هایی از پیچیدگیهای این امر را بیشتر بنمایاند. هدف این نوشتار انتقاد بر بسیاری از نوشتارهای اخیر درباره همبستگی ملی نیست، بلکه ارائه طرح اولیه ایست که پرتوی به نکات تاریک و بغرنجی‌ها و جوانب مکتوم و ناگشوده امر همبستگی ملی بیاندازد

گسترش، ژرفش، فعال و زنده کردن حافظه مکتوب و شعور و عاطفه اجتماعی امروز جامعه ما جهت قراروئی و تکامل امر همبستگی ملی، نیازمند تلاش و کوشش ملی و اقدامات زنجیره‌ای و پیوسته آگاهان و همه نیروهای طرفدار آزادی و دموکراسی است. با تصمیم آگاهانه، با داشتن وجدان و اخلاق مسئولانه و پیشبرد اعمال هدفمند و روشمند، این نیروها می‌توانند از دایره شیطنانی رژیم جمهوری اسلامی و دیگر عوامل بازدارنده بگذرند و سدها و موانع را از پیش پا بردارند

سوم: ضرورت همبستگی ملی

در جامعه ما تضادها و شکافهای مهم و عمیقی وجود دارند که بخش مهمی از این شکافها بخصوص در سه دهه اخیر حدت و شدت بی سابقه‌ای یافته‌اند. این شکافها بقرار زیرند
- شکاف جنسیتی بین زنان و مردان که از حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، از تلقی و خوانش اسلام سنت گرا سرچشمه می‌گیرد در قوانین اساسی و قضائی و جزائی کشور بازتاب می‌یابد. مردم ایران و بخصوص زنان و آگاهان سیاسی و اجتماعی در سالهای اخیر هرچه بیشتر به ابعاد فاجعه آفرین این شکاف اجتماعی پی برده‌اند و در مقابل آن اقدام به مقاومت و جنبش اعتراضی نموده‌اند

- درک و تلقی اسلام سنت گرا و فقهاتی از آغاز مردم ایران را به مکتبی و غیر مکتبی، مسلمان و غیرمسلمان و شیعه و سنی تقسیم کرده است. بدین ترتیب بخش عظیمی از جامعه ایران بدلیل مذهبی (غیر شیعه بودن)، بدلیل سیاسی (وابستگی به احزاب ملی، ملی - مذهبی، چپ، سلطنت طلب، مجاهدین و غیره) از حقوق شهروندی محروم گشته‌اند و بدین ترتیب شهروندان به درجه یک و درجه دو، یعنی با حق و حقوق و محروم از حقوق شهروندی و قانونی در جامعه، تفکیک شده‌اند و قشر شهروندان با حقوق، در گذشت زمان هر چه نازکتر و تنگتر شده است. این شکافها و یا دیگر شکافهای بین طبقات و اقشار مردم ایران علت اساسی شکاف بین دولت و ملت و رشد بحران در حیات و ساختار دولت - ملت در کشورمان می‌باشد

ناتوانی و ضعف رژیم در مقابل گستاخی و تعرض دولتهای شمالی در مرزهای شمالی کشور و دولتهای عرب در مناطق و حزایر جنوبی از همین واقعیت و عمق شکاف دولت - ملت در ایران ناشی می‌شود

- شکافهای طبقاتی و تفاوت شدید موقعیت و امکانات رفاهی و مالی که ناشی از تقسیم نادرست ثروت در بین گروهها و اقشار اجتماعی می‌باشد، یکی از شدیدترین شکافهای موجود در ایران است. رژیم جمهوری اسلامی در آغاز سعی در نسبت دادن تمامی آن به رژیم قبل از خود می‌نمود، اما این شکاف امروزه وخیمتر و حادثتر از آن است که رژیم بتواند حتی بخشی از وابستگان به دستگاه سرکوب سپاه و بسیج خود را از آن دور بدارد، لایه‌های پائینی این دستگاه عظیم نیز امروز هرچه بیشتر بر اثر فقر و تورم به نارضایتی کشیده می‌شوند

شکاف بین فقر و ثروت و ممتازیت رانت خواران از اکثریت عظیم مردم که زیر خط فقر زندگی می‌کنند، شیرازه جامعه مان را هرچه بیشتر به تلاشی و نابودی می‌کشاند و امیدهای نسل جوان کشورمان را برباد می‌دهد. امری که عامل بیشترین وحشت رژیم جمهوری اسلامی و باعث ترس از جمعیت جوان کشور و نیازهای فزاینده آنان است

- به دلیل قوانین، سیاستها و عملکردهای رژیم جمهوری اسلامی تضاد و شکاف بین اقوام ساکن ایران در سالهای اخیر تشدید شده است و منجر به اعتراضات گسترده در مناطق قومی کشورمان گردیده است. واکنشهای سرکوبگرانه رژیم نیز بر شدت و وخامت این شکاف افزوده است

- علاوه بر شکافهای درونی ملت باید به پدیده اختلافها و اختلالات فزاینده درونی دولت و حاکمیت جمهوری اسلامی نیز نظاره کرد. عظمت طلبی اتمی و سیاست تسلیحاتی و نتیجتاً تحریم گسترده تر دولتهای غرب در سالهای اخیر نیز تأثیرات فزاینده در فرایند تفرد و تمرکز هرچه بیشتر قدرت و نظامی کردن رژیم و بر روی ارکان و ارگانهای مالی - بانکی - صنعتی و تجاری گذاشته است. این تحریمها بنوبه خود عامل جدیدی جهت سوء مدیریت و ایجاد شکافهای دیگر در درون رژیم و دولت می‌باشند و بر عمق شکافهای اجتماعی و طبقاتی و جنسیتی در جامعه ما خواهند افزود

بدین ترتیب دولت و رژیم درگیر بحران و اختلافات درونی خود است و ملت نیز از این کشمکشها، فشارها، بی عدالتیها و سرکوب و اختناق رنج می‌برد. مردمی که در فقر زندگی می‌کنند و انواع فشارها را متحمل می‌شوند، حتی آن بخشها که به حد و حدودی از آگاهی دست یافته اند، در حال حاضر ناچاراً به روزمرگی و کشیدن جل و پلاس خود بسنده کرده‌اند. در چنین جامعه‌ای کلی‌گویی درباره همبستگی ملی و صرف برشمردن ضرورت‌های آن بدون ارائه راه حلها و پروژه‌های درخور و گوناگون مانند قطره‌ای آب بر سنگ چکاندن و پتک بر سندان کوفتن است. ذکر این نکته درخور اهمیت است که همبستگی ملی نه فرایندی خودبخودی و حتمی، بلکه آگاهانه و قانونمند و حاصل کار و کوشش و پیکار شجاعانه و گسترده آگاهان و سپاه روشنگران و نهایت مراتب تمامیت ملت است

چهارم: پشتوانه نمادین و تبارشناسی همبستگی ملی، آموزه‌ها و نقش شخصیت مصدق

فوقاً اشاره شد که همبستگی ملی شامل روندهای فکری - فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و غیره است. جامعه ما در یکصد سال اخیر دوره‌هایی از اتحادها و ائتلافها را تجربه کرده است. ایران تنها کشوری نیست که در مسیر تحولات اجتماعی بازگشت و توقف و حتی به لحاظی با ساختارهای فکری، اجتماعی و حقوقی بازدارنده روبرو شده است. اما از این بازگشت و توقف نمی‌توان به این نتیجه رسید که دستیافته‌ها و رهیافته‌ها و زمینه‌های فکری - فرهنگی، حقوقی، ساختاری و سازمانی همبستگی ملی از شعور و روان و خاطره و عاطفه مردم رخت بر بسته‌اند. در عین حال که نمی‌توان تأثیرات این ذخایر و پشتوانه‌های تجربی بر حرکت مردم را بطور هر روزه و در هر مرحله تلاش ملی انتظار کشید، نباید هم به ناامیدی و ترس و بی اعتمادی رسید که این تجارب در دوره‌های معین، بی ثمر و بی بار و بدون تأثیر خواهند ماند و یا همه چیز را باید از نو شروع کرد. گامهای برداشته شده و ذخایر و پشتوانه‌های فکری - معنوی، مادی و ساختاری - سازمانی را باید شناخت و از عدم شفافیتها و نقصها و بیماریها نجات بخشید و رهاوند. باید از هر ذره و هر گامی که پیشینیانمان برداشته اند، تا آنجائی که این راه دشوار را پیموده‌اند آگاه شد و از گامهای نهائی آنان به پیش رفت

کارآمدی و پهلوانی در امور سیاسی و اجتماعی در جامعه ما با تبار فکری و اجتماعی و اشتها فردی و جریان‌ی پیوند تنگاتنگ دارد. جوامع بشری و مردمان امروز همچون مردمان پیشین به پیشینه، وزن و اعتبار انسانها می‌نگرند. در هر جلوه‌ای از اعتماد یک ملت به شخصیتها و جریانهای سیاسی و مدنی و صنفی می‌توان بازتاب نگاهشان به اعتبار و اصل و نسب و بیوگرافی آن انسانها و جریانها را در کنار توجه به کارآمدی و توانائی آن شخصیتها و جریانها مشاهده کرد

در صد سال اخیر شخصیتها، جریانها و احزاب زیادی در دوره‌های درخشش یافتند. شخصیت‌هایی نیز در کنار رجال و شخصیت‌های اصلی، و احزاب و سازمان‌هایی نیز در ادامه راه احزاب و سازمان‌های پیشین ظهور یافتند. در روایت این نگارنده، جامعه امروز در تب و تاب و کشمکش طرح و معرفی جدید از خود و پیشینیان و چشم اندازهای آینده است. در ایران امروز چه خواسته و چه نخواست، پهلوی‌ها و طرفدارانشان، مصدق و یارانش، خمینی و پیروانش و در ابعاد کوچکتر چپها و مجاهدین و هواداران‌شان زنده اند، به چه میزان و تا کی و چگونه و تا چه حدی مورد اقبال نسل‌های امروز و فردا قرار خواهند گرفت، سئوالاتی است و به عبارتی دیگر، بیشتر عرصه‌هایی از ادعاها، کشمکش‌ها و رویارویی‌هایی است که در سال‌های آتی بطور فزاینده‌ای گسترش و عینیت خواهند یافت

به روایت این نگارنده پهلوی‌ها و مدافعان آنها علیرغم همه ادعاهای قبلی و بازسازی‌هایشان، فاقد رسالت رهبری، رهگشائی و رهائی واقعی و تاریخی ملت ایران می‌باشند. این حکم و ادعا به معنای این نیست که این گروه از ایرانیان در کلیتشان و یا در اجزاء خود به سرنوشت کشورشان و به مبارزات دموکراتیک جاری در کشور و یا لزوم این مبارزات اساسا بی توجه‌اند و یا اینکه انگیزه و عمل و همراهی آنان، بعنوان بخشی از ملت ایران، با فرایندهای آزادیخواهانه و تجدید نادیده گرفته شود، که این خود بی عدالتی و بدقضاوتی است. نکته مهم در این است که این نیرو بلحاظ دیدگاهی به قدرتهای بزرگ جهانی و عملکرد آنان در پهنه ایران چشم دوخته است و به اقتداری نه از نوع خردگرا، انسانگرا، ملیت گرا و دموکراتیک دلبسته است. اقتدار کاربزماتیکی رضاخانی و خمینی، دموکراتیک و خردگرایانه (درازمدت در خدمت رهائی انسان ایرانی و میهن) نبوده‌اند. نه ملیت گرایی و نظم و امنیت قلدربانانه رضاخان و نه استبداد و تمامیت خواهی محمد رضا پهلوی و نه امت گرایی و اسلام و دیانت خمینی با جهل و خشونتش، هیچکدام پایدار نبوده‌اند و نخواهند بود. آنان امتحان خود را پس داده‌اند. اکنون پهلوی سوم اگر ادعا دارد که خواهان ادامه آن راه‌های امتحان شده قدرتمداران ماقبل خود نیست، باید تعریف جدید خود در زمینه خردگرایی، انسان گرایی، ملیت گرایی و دموکراسی را ارائه دهد. در سال‌های آینده قطعاً در این باره که تا چه حد در این راه اقدام کرده‌اند و به چه دستاوردهائی رسیده‌اند، قضاوت خواهد گردید. اسناد و رویدادها و سیاستها و عملکردهای سه دهه اخیر این نیرو ممتازیت و کارنامه درخشان و مثبتی را ارائه نمی‌دهد. بدیهی است که مدعیان این راه و گرایش اجتماعی - سیاسی بموازات دیگر نیروها در جدال و کشمکش جهت تبیین هویت خود هستند

درباره خط امام و یا حاکمان امروز جمهوری اسلامی و یا اصلاح طلبان جوراجور و مدعیان انقلاب سوم به رهبری نسل سوم خمینی، حرف و حدیث‌های زیادی نوشته شده است. تلی از برنامه‌ها و سیاستها و عملکردهای رژیم و جناح‌هایش در سه دهه اخیر ارائه گردیده، که به شکست کشیده شده‌اند و سرنوشت آینده ملت و میهن را به مخاطره وصف ناپذیری کشانده‌اند

تباهی و گمراهی نسل‌هایی که فریب خورده‌اند تنها به عهده و به حساب فریبکاران گذاشته نخواهد شد. بخشی از رهبران و مدیران جامعه و بخش‌های آگاهتر ملت ایران که قبل و بعد از انقلاب در موقعیتهای تصمیم گیری و هدایت و یا جهت گیری و پذیرش و همراهی بوده‌اند نیز به سهم خود شریک جرم فریبکاران محسوب می‌شوند

روشنفکر و فعال سیاسی - اجتماعی و یا هنرمندی که قدم و قلمش را به خاطر جیره و مواجب در خدمت بیگانه می‌نهد، نه خردگراست و نه انسانگرا و نه در خدمت ملت و میهنش. در بعدی دیگر انسان‌هایی که فریب این بازیگران و بازیچه‌ها را، یخاطر مواجب و یا نامی که در دوره‌ای دیگر بی مقدار و ننگ خواهد شد، می‌خورند، خود شایسته آن گمراهی و به عبارت دیگر خراج گذار این بزهکاران تاریخی - سیاسی و اجتماعی می‌گردند. بدون کوشیدن در راه استقلال و آزادی یکایک شهروندان چگونه می‌توان به رهائی و استقلال ملت و میهن نائل آمد. چگونه می‌توان با رمل و اصطربلاب و جمکران و جهل و خرافات جامعه‌ای آزاد و مستقل برپا داشت. بازیگران اصلاح طلب امروز ایران نیز گردن به اینهمه تباهی و گمراهی گذاشته‌اند. ایکاش نام اصلاح طلبی را آلوده نمی‌کردند. اصلاح طلبی و از آن ناگوارتر و مجعولتر، طرفداری از انقلاب سوم که دست پدرخوانده‌هایی چون مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی را در آن می‌توان مشاهده کرد، پرتگاه‌های جدیدی هستند که از هم اکنون برای سال‌های دیگر طرح و برنامه ریزی می‌شوند

چگونه می‌توان از همبستگی ملی در ملت به یغما رفته و تکه تکه شده و به فقر، فشار، سرکوب و کشمکش گرفتار آمده سخن گفت، بدون اینکه از یگانگی ملی در جریان انقلاب مشروطیت و جنبش ملی کردن نفت و تجربه‌های یگانه و تلخ انقلاب ۵۷ یاد کرد و بهره گرفت؟ چگونه می‌توان بدون نقش شخصیت مصدق و بدون بهره مندی از میراث فکری - فرهنگی، که امروز دوست و دشمن در باره اش سخن می‌گویند، زمینه‌های فرهنگی - فکری - اجتماعی - عاطفی - روانی و تشکیلاتی همبستگی ملی را فراهم آورد؟

خمینی و شریعتی و مطهری و تمام پیروان آنموقع این فکر، از صدر اسلام گفتند، از قرآن و سنت و اجماع و امامت، از عمیقترین ریشه‌ها و بنیادهای دیانت و شریعت، از عمیقترین لایه‌های فکری - مذهبی - اخلاقی -

روانی - عاطفی و از دنیا و آخرت مردم سرشتند. این خط و فکر یکشبه ملت ایران را به خواب و سحر و جادو نکشاند. این گفتمانی بود که بنیادها و کلام و تمامیتش در فکر و جان و روح و قلب ملت ریشه دوانده بود و اینان دوباره حیات تازه‌ای به آن بخشیدند. پیشینه داشتن و دوباره نیرومند و سرزنده شدن اندیشه‌ها و گفتمان‌ها در جامعه‌ها امری است دنباله دار و تکرار شونده. نیروهای روشنگری و آگاهان سیاسی با به فراموشی سپردن و نادیده گرفتن و نشناختن این پدیده و این سنت (فرادهش) خود را محدود و محصور و ضعیف خواهند ساخت

در تبارشناسی و پیشینه و احوال جنبش دموکراتیک و ملی امروز ایران بنیادها و رد پاهای گذشته را نه تنها باید جستجو کرد، بلکه باید با لایه یابی و کار و تحقیق مستمر به ارزش شناسی مبادرت نمود، با پژوهش و سنجش و رده بندی و گزینش و سرانجام با تاکید و توجه باید حافظه تاریخی مردم را بیدار نمود. باید نگاه سیاسی، برداشتهای اجتماعی، تکانه‌های عاطفی و انگیزشهای هنری و زیبا شناختی و گزینشهای رفتاری و کرداری و عملکردی جامعه را هدفمند و روشمند ساخت و مداوما به پیش راند

مردم ایران دیر یا زود به این سد و بن بست جمهوری اسلامی و به این تحقیر تاریخی و سرکوب و خفقان و فقر و جهل و خرافه پایان خواهند داد. در هر خیزش و رستاخیزی که راه به رهایی می‌پوید، باید به پشتوانه‌ها و ذخایر فکری - معنوی تکیه جست. در این میان قریب شش دهه پشتوانه و میراث فکری مصدق که خود حاصل و چکیده فکر و تجربه مشروطیت و تجربه‌ای جدید از آزادیخواهی و استقلال جونی ملت ایران است، درخور تاکید و توجه و نگاه ارزش شناسانه و اهمیت و احترام می‌باشد و در جامعه امروز ایران از مبرمیت و اولویت خاصی برخوردار است

پشتکار دکتر مصدق، فداکاری‌هایش و رفتارش بعنوان سیاستمدار، دولتمدار، زندانی و محکوم دادگاه نظامی و سپس در تبعید و تنهائیش، نظرات و افکار و سیاستهایش درباره رهایی ملت ایران، کوشش او و یاران هم‌رزمش در قانون گرائی در وضعیت هرج و مرج و وضعیت شبه نظامی، استقامت و استقلال رای و خودبودگی و نحوه مدیریتش در کنار رجال سیاستگذار وقت یعنی قوام و تنی چند، امروز همچنان شایسته بازبینی و درس آموزی هستند. از سیاستمداری که حتی در دادگاه نظامی "جرم" همراهان و هم‌زمانش را در بست بعنوان دستور مقام نخست وزیری پذیرفت، با تمام قوا به دفاع جانانه از آنان پرداخت تا جانانش را نجات دهد و با شنیدن خبر از دست دادن همکار، هم‌رزم و فرزند سیاسی فاطمی گریست، می‌توان منش و اخلاق پیکار و فداکاری را آموخت. همچنین درایت و کفایت دکتر مصدق در بیدار کردن ملتی با سطح آگاهی مردم ایران در سالهای اول دهه ۳۰ و پنجه در پنجه استعمار بزرگ قرن انداختن و به پیروزی رساندن ملت در جهت استقلال و ایجاد و پی ریزی حاکمیت ملی و دولت حقوق مدار و ملی کردن اصلی ترین ثروت زیرزمینی ایران به جرات حیرت انگیز و نشانگر کار و پیکار مسئولانه وی می‌باشند. ظرافت بینی و باریک اندیشی، وسعت میل و اراده اش و انگیزه قوی میهن دوستی وی علیرغم تن بیمارش عبرت انگیزند. غنای تجربه و درک دیپلماتیک گسترده او که از شناخت عمیق و نظاره دقیق احوال ملتها و دولتهای زمانش حاصل شده بود و در اصل سیاست موازنه منفی بازتاب می‌یافت، امروز در سیاست گذاری خارجی همچنان کاربرد و اهمیت دارند. با درک درست از دیدگاهها و دستاوردهای او می‌توان در مقابل شبه تئوری‌هایی با ماهیت موازنه مثبت بین آمریکا، روسیه و چین و یا عظمت طلبی و قلدری رژیم جمهوری و آنسویس با عنوانهایی جدید و فریبی از قبیل "گفتمان عادی سازی" آموزه‌های پربار و پلهای استواری را بنا نهاد

مصدق بت نیست. او حاصل فراز و نشیبهای پیکار ملتی به لحاظ فرهنگی دیرین، ولی گرفتار و دردمند بود. تواناییهای او اما با اشتباهاتی که در دوره‌های کوتاهی از حیات سیاسییش به حساب او می‌نویسند قابل مقایسه نیست

آموزه‌ها و میراث فکری مصدق در طول زمان علیرغم همه اتهامات و سانسورها مورد اقبال هرچه بیشتر نیروهای ملی، عرف گرا، دموکرات، دین باوران دموکرات، چپ و سوسیال دموکرات و مورد توجه جوانان و دانشجویان آگاه کشورمان واقع گردیده است. میراث فکری مصدق از آسیب و گزندهای رژیم پیشین، و پس از انقلاب از حملات و تحریفهای رژیم فقه‌گرای سربلند بیرون آمده است. رویکرد گسترده امروزین نیروهای جنبش دموکراسی و حقوق بشر و فعالین مدنی به این سرمایه معنوی و پشتوانه نمادین، خود زمینه و مولفه و شناسه معتبری در راه همبستگی ملی ایرانیان محسوب می‌شود و می‌تواند بعنوان میزان و مشعل راه همبستگی ملی کوشندگان و پیکارگران جنبش دموکراسی خواهی امروز ایران قرار گیرد

علی اصغر سلیمی
کارشناس ارشد اقتصاد